

Criticism of the views of the deniers of the legitimacy of religious science from the perspective of the Qur'an with the approach of answering doubts

Mohammad Ali Asadinasab¹  | Farideh Pishvaei² 

1. Quran study Department, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran, E-mail:

m.asadinasab@iict.ac.ir. <https://orcid.org/0000-0002-6292-8993>

2. Corresponding Author, Quran and Hadith Department, Research Institute of Islamic Studies of Al-Zahra Community, Qom, Iran E-mail: fpishvaei@gmail.com. <https://orcid.org/0000-0002-8273-343X>

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Criticism,

Deniers,

Doubt,

Islamization of science,

Legitimacy of religious

science,

Quran.

ABSTRACT

One of the main presuppositions in the subject of religious knowledge and Islamization of knowledge is the legitimacy and permissibility of its establishment, that the desirability and then the necessity will be reasonable. Therefore, it is important to try to prove it. In this field, some Muslim intellectuals, based on some reasons, do not consider religious knowledge as legitimate and permissible. This article, using a library method based on the Quranic doctrine and with an analytical-critical approach, has investigated the views of those who deny the legitimacy of religious knowledge and especially the Islamization of knowledge in the form of answering doubts. Doubts drawn from the point of view of deniers could be categorized in the areas of: scientific and rational lack of religious knowledge; Ideologicalization of knowledge and its dependence on governance; The complexity of today's conditions and the lack of religious foundations; Abandonment of Islamization of knowledge; The sanctity of the knowledges attributed to Islam, the prohibition of criticism and its ineffectiveness; Existence of wide disagreement among experts and weirdness of Islamization of knowledge; The uselessness of Islamic humanities or lack of interest in it; Improper interference in experimental sciences and ambiguity in the influences of revelatory content on human experimental sciences; that in this article they were answered based on Quranic doctrine and rational reasoning. The result is that the establishment of religious knowledge is a legitimate and allowed matter, and the lack of correct understanding of it, the process of its formation, and the negligence or failure in this field, do not cause uncertainty about the permissibility and legitimacy of its principle.

Cite this article: Asadinasab, Mohammad Ali & Pishvaei, Farideh (2024). Criticism of the views of the deniers of the legitimacy of religious science from the perspective of the Qur'an with the approach of answering doubts. *Philosophy of Religion*. 2 (4), 1-20. DOI: <http://doi.org/JPHT-202407-1006059>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/JPHT-202407-1006059?lang=en>

نقد دیدگاه منکران مشروعیت علم دینی از منظر قرآن (با رویکرد پاسخ به شبهات)

محمدعلی اسدی نسب^۱ | فریده پیشوایی^۲

۱. گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران، رایانامه: m.asadinasab@iict.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-6292-8993?lang=en>

۲. سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، پژوهشگر جامعه الزهرا(س)، قم، ایران، رایانامه: f.pishvae@iict.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-8273-343X>

اطلاعات مقاله

چکیده

از پیش فرض‌های اصلی در موضوع علم دینی و اسلامی‌سازی علوم، مشروعیت و جواز تاسیس است که بر پایه آن مطلوبیت و سپس ضرورت مستدل می‌شود. بنابراین تلاش در جهت اثبات آن اهمیت دارد. در این عرصه برخی از روشنفکران مسلمان، مبتنی بر دلایلی، علم دینی را مشروع و جایز نمی‌دانند. این مقاله به روش کتابخانه‌ای بر اساس آموزه‌های قرآنی و با رویکرد تحلیلی-انتقادی، به بررسی دیدگاه منکران مشروعیت علم دینی و به صورت ویژه اسلامی‌سازی علوم در قالب پاسخ به شبهات پرداخته است. شبهات مستخرج از دیدگاه منکران در محورهای: علمی و عقلانی نبودن علم دینی؛ ایدئولوژیک‌سازی علوم و وابسته بودن آن به حاکمیت؛ پیچیده بودن شرایط امروزی و کاستی مبانی دینی؛ متروک شدن اسلامی‌سازی علوم؛ تقدس علوم منتسب به اسلام، انسداد باب نقد و ناکارآمد شدن آن؛ وجود اختلافات گسترده میان صاحب‌نظران و حیرت در زمینه اسلامی‌سازی علوم؛ لغویت علوم انسانی اسلامی یا عدم اقبال به آن؛ دخالت ناروا کردن در علوم تجربی و ابهام در نحوه تأثیر آموزه‌های وحیانی بر علوم تجربی بشری؛ قابل دسته‌بندی است که در این مقاله بر مبنای آموزه‌های قرآنی و استدلال عقلایی بدان‌ها پاسخ داده شد. نتیجه آنکه تاسیس علم دینی، امری مشروع و مجاز است و عدم فهم صحیح از آن، فرایند تحقق و کاستی‌ها یا کوتاهی‌های صورت گرفته در این زمینه، موجب تشکیک در جواز و مشروعیت اصل آن نمی‌شود.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

اسلامی‌سازی علوم،

شبهه،

قرآن،

مشروعیت علم دینی،

منکران، نقد.

استناد: اسدی نسب، محمدعلی و پیشوایی، فریده (۱۴۰۳). نقد دیدگاه منکران مشروعیت علم دینی از منظر قرآن (با رویکرد پاسخ به شبهات)، فلسفه دین، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/JPHT-202407-1006059>



© نویسندگان. محمدعلی اسدی نسب و فریده پیشوایی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://JPHT-202407-1006059>

مقدمه

یکی از حوزه‌های مطالعاتی در دهه‌های اخیر که از اهداف انقلاب اسلامی ایران نیز به شمار می‌آید، تأسیس علم دینی و به دنبال آن اسلامی سازی علوم انسانی در قبال روایت لیبرالی و ترجمه‌ای از علوم انسانی است که غالباً برگرفته از جهان بینی مادی غرب و در تعارض با مبانی و آموزه های قرآنی و مخالف با حرکت نظام اسلامی است که از طرف برخی از روشنفکران سکولار مانند دکتر سورش و مصطفی ملکیان و مهندس بازرگان و مانند آنها بیان شده است. اما از دیده محققان اسلامی، اهمیت اسلامی سازی علوم تا جایی است که در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی، پیشرفت، تقویت و گسترش تولید علمی اصیل، بومی و مفید در رشته‌های علوم انسانی با بهره گیری از مبانی و منابع اسلامی و دستاوردهای بشری از تدابیر پیشنهادی است و چشم انداز ترسیم شده این است که تا سال ۱۴۴۴ ایران به کشور پیشتاز در تولید علوم انسانی اسلامی تبدیل شود. (ر.ک: سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت <https://bayanbox.ir/view/>). این مهم در قرن حاضر به شکل منسجم مطرح نظر اندیشمندان مسلمان در کشورهای عربی مانند نقیب عطاس بوده و در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز توسط متفکرانی از جمله شهید مطهری و شهید صدر دنبال می شده است. به جهت اهمیت موضوع و ضرورت پژوهش در این حیطه، پس از پیروزی انقلاب در راستای اسلامی کردن دانشگاه‌ها، این امر به صورت یک راهبرد مورد اهتمام مراکز متعدد آموزشی و پژوهشی بوده و آثار درخور توجهی نیز درباره چیستی، ضرورت، امکان و روش اسلامی سازی علوم منتشر شده است. یکی از مباحث بنیادین در موضوع علم دینی، جواز و مشروعیت و تأسیس علم دینی است و طبیعتاً تبیین آن در گرو پیگیری دلایل اثباتی از یک سو و پاسخ به سوالات و دفع یا رفع شبهات به ویژه شبهات مخالفان در ابعاد مسئله مورد نظر بر مبنای آموزه های قرآنی و اصول عقلایی از سوی دیگر است. از این رو، مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - انتقادی در در صدد نقد شبهات در زمینه مشروعیت علم دینی است و به این پرسش پاسخ می دهد که در زمینه مشروعیت علم دینی و اسلامی سازی علوم چه شبهاتی مطرح است و پاسخ به آنها چیست؟.

در پیشینه این موضوع گفتنی است مقاله «مروری انتقادی بر آراء موافق و مخالف علوم انسانی اسلامی» (حیدری، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ش ۱۵، ۱۳۹۷) تصویری کلی از دغدغه‌ها و استدلال‌های موافقان و مخالفان این ایده را ارائه کرده و این نتیجه حاصل شده که فارغ از اینکه طرح علوم انسانی اسلامی در ارائه مجموعه نظریاتی منسجم، موفق یا ناموفق بوده؛ این طرح، هم اکنون بیش از هر چیز نیازمند تولید محتوای علمی و فعالیت آکادمیک است تا بتواند جایگاه خود را در فضای دانشگاهی مستحکم کند. (علی تبار، فصلنامه شبهه پژوهی، ش ۲، ۱۴۰۲) خاستگاه و مبادی شبهات علم دینی را به صورت کلی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که مبادی اصلی شبهات علم دینی، ریشه در نوع دین شناسی، علم شناسی و روش شناسی دارد. برخی مقالات منتشر شده نیز ناظر به نقد سایر ابعاد موضوع یا نقد بر اساس دیدگاهی خاص هستند؛ مانند مقاله «نقدی بر رویکردهای امکان و تولید علم دینی» (نورعلی زاده، پژوهش‌های علم و دین، ش ۱۶، ۱۳۹۶)، ارزیابی ادله انکار علم دینی بر اساس دیدگاه عبدالکریم سروش (شه گلی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۸۳، ۱۳۹۹) و «نقد ادله ناممکن انگاری علم دینی» (ربانی گلپایگانی، کلام اسلامی، ۱۳۹۷). در مجموع، پژوهشی که هم سو با مقاله حاضر، شبهات

ناظر به جواز و مشروعیت علم دینی پرداخته باشد، یافت نشد و مقاله از حیث پاسخگویی به شبهات یک بعد خاص از موضوع علم دینی با رویکرد قرآنی نوآوری دارد.

۱. مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث، تبیین مراد از واژگان کلیدی مقاله، ضروری است.

۱.۱. **علوم انسانی اسلامی:** در این نوشتار به نظر نگارنده، منظور از علوم انسانی اسلامی، مجموعه‌های معرفتی حاصل از گزاره‌هایی نظام‌مند، توصیفی یا توصیه‌ای اسلام، است که برگرفته از منابع چهارگانه شناخت بوده و مرتبط با ماهیت فرافیزیکی انسان و چگونگی، علل و پیامدهای صفات روحی و فعالیت‌های ارادی او اعم از ذهنی و رفتاری در سطح فردی و اجتماعی باشد که به منظور شناخت، پیش‌بینی، هدایت و مدیریت انسان و جامعه بشری به سوی کمالات معنوی مورد نظر قرآن سامان می‌یابند.

در این تعریف، تو صیف (بیان واقعیت خارجی)، تبیین (بیان علت)، تف سیر (فهم انگیزه)، پیش‌بینی (در روابط انسانی در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد)، اصلاح (بهره‌برداری از نتایج حاصله جهت تحول و اصلاح روابط انسانی) در عرصه کنش‌های انسانی (و نه فیزیکی و زیست‌حیوانی) لحاظ شده است.

لازمه تعریف فوق آن است که آن دسته از علمی که علاوه بر بهره‌مندی از تجربیات اطمینان‌بخش بشری از مبانی و گزاره‌های دینی نیز سیراب شده و بر اساس آن‌ها قوام یافته باشد، می‌تواند اسلامی باشد؛ بنابراین، به‌عنوان مثال، حقوق در صورتی اسلامی خواهد شد که مبانی و نیز گزاره‌های اسلامی مرتبط با آن در آن لحاظ شده و هیچ نوع مخالفتی با دیگر آموزه‌های اسلامی نداشته باشد؛ پشتوانه این تعریف، صحت سلب اسلامی بودن آن در صورت فقدان یکی از قیود مذکور است.

۲.۱. **مشروعیت:** واژه مشروعیت، چون از حیث لغوی برگرفته از شرع است، به «اعتبار شرعی بخشیدن» و «ارزش شرعی دادن» معنا می‌شود و مقابل آن، منع و عدم جواز قرار می‌گیرد. این واژه زمانی که در مورد علم دینی به کار رود، از حیث لغوی به معنای جواز شرعی تأسیس علم دینی خواهد بود، اما در این مقاله دایره مفهومی این واژه وسیع‌تر در نظر گرفته شده و جواز عقلی و عرفی هم مدنظر است.

۲. شبهات مستخرج از دیدگاه منکران مشروعیت علم دینی

این شبهات که دارای حیثیات مختلف‌اند، و گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت التزامی از منظر طراحان آن، بر مشروعیت نداشتن علمی دینی دلالت می‌کنند، در ۹ بند به این شرح‌اند:

شبهه اول: مافوق همه چیز دانستن علم و عقلانی نبودن علم دینی

برخی از منکران مشروعیت علم دینی معتقدند چیزی بالاتر از علم وجود ندارد؛ مانند دکتر سروش که می‌گوید: عرصه عمومی، جایگاه علمی اندیشیدن و به شیوه علمی مدیریت کردن است. مقتضای چنین امری این است که هیچ چیز فوق چون و چرا نباشد و نقد و نظارت را در مقابل علم قرار ندهیم و از مدیران و مردم، علم کورکورانه و غیرعقلانی را طلب نکنیم؛ بر این اساس است که حکومت سکولار فقط تعریف سلبی ندارد، بلکه وصف ایجابی نقد و نظارت را هم دارد؛ لذا می‌توانیم

سکولاریسم را به این معنا هم بگیریم که در عرصه سیاست هیچ امر و ارزش مافوق چون و چرا وجود ندارد. (سروش، ۱۳۹۲، ص ۴۲۸-۴۲۹)

نقد:

این شبهه ناشی از عدم توجه به مبانی علم دینی، به ویژه علوم انسانی اسلامی و تنوع منابع معرفتی و تکثر روش‌شناختی آن است. باید توجه داشت علوم دینی در بعد روشی از عقلانیت خاصی برخوردارند و هرآنچه عقل محور و حق‌پذیر باشد، می‌پذیرند؛ از این رو، مادام که هر علمی از حقانیت برخوردار باشد، جای هیچ‌گونه نگرانی برای آن‌ها نیست؛ علاوه بر آن، در پاسخ به این شبهه توجه به موارد زیر ضروری است:

یک) شمول منابع دینی بر تجربه

اگر در دیدگاه یادشده منظور از علمی عمل کردن، تجربی بودن باشد باید گفت تجربه یکی از منابع دینی است و انحصار در آن نه عقلاً و نه شرعاً دلیل ندارد، به عنوان مثال، قائلان به اسلامی‌سازی علوم معتقدند جامعه را باید با عقل اداره نمود و هرکجا منبعی عقلانی بود، می‌توان با تأیید آن جامعه را اداره نمود و علوم انسانی را بر اساس قواعد مورد تأیید عقل، تأسیس کرد.

دو) عقلانیت علم دینی و نقدپذیری آن

مفسران اسلامی علم را معتبر و پیروی از آن را لازم و راه غیرعلمی را خرافی و درعین حال، سکولاریسم را امری باطل و جدایی دین از عرصه‌های علم، به ویژه علوم انسانی ارزشی را ناروا می‌دانند؛ علامه در ضرورت پیروی از علم، ذیل آیه: *وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ* (بقره: ۱۷۰) بعد از تقسیم علوم به نظری و عملی، می‌گوید:

در قسم اول، راه تشخیص افکار صحیح از افکار و عقاید ناصحیح، تنها پیروی علم و یقینی است که از راه برهان و یا حس حاصل می‌شود و در قسم دوم، راه، منحصر در تجربه است؛ یعنی آن عملی را باید صحیح بدانیم که سعادت انسان را تأمین کند و یا حداقل در تأمین آن نافع باشد و عملی را باطل بدانیم که بدانیم یا به شقاوت آدمی منجر می‌شود و یا برای سعادتش مضر است و اما در قسم اول، اعتقاد به آنچه علم به حقانیتش نداریم و در قسم دوم، اعتقاد به آنچه نمی‌دانیم خیر است یا شر، چنین اعتقاداتی جزء خرافات است (طباطبایی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۲۲)

پس، اعتقاد باید بر اساس علم یقینی باشد. در منطق دین و طبق آموزه‌های قرآنی تنها چیزی که باید حاکم بر ذهن و عمل انسان‌ها باشد، عقل است و حتی در مسائل مبنایی در عرصه اعتقادات باید همه سخنان و نقدها را شنید و بهترین آن‌ها را انتخاب کرد؛ از این رو، قرآن مؤمنان را دعوت می‌کند تا آنچه از منظر عقل بهترین است، برگیرند و بدان عمل نمایند: *فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ* (زمر: ۱۷-۱۸)، البته اگر نقل و حس نیز گاهی در کنار عقل طرح می‌شود، باز بر اساس مبانی مورد قبول عقل است و تا قضایای حسی و نقلی با عقل ولو با واسطه، تأیید نشوند، از حس و نقل کاری بر نمی‌آید؛ زیرا پشتوانه هر گزاره نقلی (آیات و روایات)، همواره قضیه‌ای عقلی است و باید در مورد هر قضیه‌ای بتوانیم چنین قیاسی را تشکیل دهیم: «این گزاره، گفته معصوم (قرآن و سنت) است و همه گفته‌های معصوم حق است، پس این قضیه حق است؛ بنابراین، هر سخنی که با واسطه یا بی‌واسطه مستند به عقل باشد، معتبر

و از منظر قرآن، امری مقرون به صواب است. با پذیرش عقلانیت علم دینی و نقدپذیری آن به عنوان یک مبنا، شبهه یادشده اساساً مردود است.

سه) توسعه یافتگی علم در پرتو قرآن

براساس دیدگاه آیت الله جوادی آملی همه موجودات و فعل و انفعال آن‌ها، از جمله انسان با همه خصوصیاتش مخلوق و فعل خداست و در علوم طبیعی یا انسانی و لو با روش تجربی هر اطلاع و گزاره‌ای حاصل شود، امری مطلوب و مبارک است و باید در نظام علم دینی جای گیرد و اعتقاد به علم دینی و ضرورت، تأسیس و پرداختن به آن به این معنا نیست که پژوهش‌های تجربی بی ارزش‌اند و باید آن‌ها را تعطیل کرد. تمام پژوهش‌هایی که در مراکز پژوهشی و آموزشی انجام می‌گیرد، در صورت برخورداری از اعتبار علمی لازم، قابل استفاده و استناد و در حد خود، ارزشمندند و اگر احیاناً میان یافته‌های تجربی و گزاره‌های دینی ناسازگاری رخ نماید، با قواعد عقلی باید میان آن دو به قضاوت نشست. اقتضای علم دینی آن است که نباید به بهانه تجربی بودن علوم، آموزه‌های وحیانی و دین را کنار گذاشت و تصور کرد که تنها یک راه و یک روزنه به جهان خارج داریم و آن تجربه است و با این پندار که دیگر روش‌های شناخت نامعتبرند، خود را از آن‌ها محروم سازیم؛ پس، هم نباید از دستاوردهای علوم تجربی غافل شد و هم نباید همه دستاوردهای کنونی علوم انسانی تجربی را مسلم و همه آن‌ها را پذیرفتنی و بدون چون و چرا دانست؛ بلکه باید در جهت نقد، پیرایش و تکمیل آن‌ها به صورت جدی تلاش کرد و به لحاظ زیرساخت‌های جهان-شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و نیز ارزش‌شناختی به تجزیه و تحلیل، پیرایش و اصلاح و تکمیل آن همت گماشت.

بنابراین، رشد علوم بشری در سایه علوم وحیانی نه تنها متوقف نمی‌شود، بلکه هم آن را منطقی می‌کند و هم توسعه می‌دهد؛ زیرا در قرآن، علم معتبر است، اما منابع علم نیز فراتر از حس و آزمون است. از این رو، قرآن در باره کسانی که تنها به حس و طبیعت و حیات دنیوی می‌نگرند و از منابع معرفتی دیگر بهره نمی‌برند و به ماوراء نمی‌اندیشند، می‌فرماید: **فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ** (نجم: ۲۹-۳۰). «پس حال که چنین است از اینها که از ذکر ما روی می‌گردانند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبند اعراض کن. این اعراض از ذکر ما آخرین حد آگاهی آنهاست پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند به خوبی می‌شناسد و هدایت‌یافتگان را از همه بهتر می‌داند» این آیه کسانی که علم را تنها منحصر در تجربه و حس و محدود به دنیا و عالم محسوس دانسته‌اند، گمراه قلمداد می‌کند و به صورت التزامی بر لزوم جامع‌نگری بودن علوم انسانی دلالت دارد. لذا با توجه به ویژگی‌های یادشده، می‌توان به جواز علم دینی فتوا داد.

شبهه دوم: ایدئولوژیک‌سازی علوم و وابسته بودن آن به حاکمیت

دیدگاه دیگری که در زمینه عدم مشروعیت علوم انسانی اسلامی مطرح است، ضمن نفی اصالت آن، این دسته از علوم را موقتی و وابسته به قدرت حاکم معرفی می‌کند؛ قائلان به این دیدگاه معتقدند مسئله تولید علم دینی، همانند ایدئولوژیک‌سازی علوم است که مارکسیست‌ها آن را طرح کردند و شکست خوردند؛ در جمهوری اسلامی هم منشأ طرح آن، تبدیل شدن اسلام به قدرت است، این قدرت است که به هیچ حدی راضی نیست و می‌خواهد همه عرصه‌ها را در انحصار خود قرار دهد؛ یکی از قائلان این دیدگاه می‌گوید:

نگرانی من این است که که اسلام در حال تبدیل شدن به گفتمان قدرت است و این قدرت قصد نفوذ در همه حوزه‌ها را دارد که از جمله آنها علوم انسانی است. این مسئله بسیار خطرناک است و "گنون" از آن به مواجهه ماتریالیسم با سنت تاریخی یاد می‌کند. (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۶۳)

نقد:

پاسخی که به این شبهه می‌توان داد، به شرح زیر است:

یک) فرازمانی و فرامکانی بودن علم دینی

مسئله علم دینی، برخاسته از متن و اهداف آموزه‌های وحیانی است که بر مبنای فطرت الهی تمام انسان‌ها و فارغ از مرزهای جغرافیایی و مختصات زمانی و مکانی است (ر.ک: بقره: ۱۸۵؛ فرقان: ۱؛ سبأ: ۲۸؛ ابراهیم: ۵۲؛ مدثر: ۳۶)؛ اما توجه به این نکته هم ضروری است که تحقق آموزه‌های اسلامی در جامعه ممکن نیست؛ مگر اینکه آموزه‌ها با علوم انسانی دانشگاه‌ها و مراکز تعلیمی به شکل منطقی درهم آمیزد. نمی‌شود هر یک از این دو حوزه کار خود را انجام دهند؛ زیرا مشترکات و تضادهایی بین آنها هست که باید برای مؤمنان حل شود و در نظر و عمل مشکلی ایجاد نشود. بنابراین، ذات علم دینی به انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلامی وابسته نیست و قابل طرح در هر جامعه‌ای است و منطقاً بین این حرکت و قدرت حاکم رابطه‌ای نیست؛ از این رو، قبل از انقلاب نیز در این زمینه در کشورهای مختلف تلاش‌هایی صورت گرفته و می‌گیرد، اما طبیعی است که در حکومتی که براساس آموزه‌های اسلامی اداره می‌شود، بستر تحقق این امر آماده‌تر بوده و دستیابی به آن سهل‌الوصول‌تر خواهد بود.

دو) تعمیم اشکال فوق به علوم انسانی غربی

این اشکال که اسلامی‌سازی علوم به قدرت وابسته‌اند، در باره علوم انسانی غربی هم صادق است؛ زیرا این علوم نیز محصول سلطه نظام‌های غربی‌اند که دین را کنار زدند و به جای خدا مجوزی، اومانیزم را محور خود قرار دادند و در نتیجه روش‌های غیرمادی را کنار نهادند و برای همه بشریت نسخه‌ای مادی و تجربی پیچیدند.

به گفته ویلیام چیتیک، پروفیسور آمریکایی: به رغم دعاوی دانشمندان در خصوص بی‌طرفی شناسایی علمی جدید، اساس این علم، شناسایی برای سلطه و تصرف است. در مقابل، اساس علم در عالم ماقبل تجدد، شناسایی برای ادراک بود. لازمه دست‌یافتن به علم برای سلطه و تصرف این است که هرگونه رابطه‌ای میان شناسایی جهان و اخلاق، انکار شود. این امر در تفکر غربی با نفی هرگونه نسبتی میان «واقعیت» و «خیر» که از اسمای مهم خداوند است، تحقق یافت و نتیجه نهایی این تفکر آن شد که راسیونالیته علمی جایی برای تشخیص اخلاقی باقی نگذاشت. (چیتیک، ۱۳۸۰، ص ۴)

سه) ریشه داشتن علم دینی در آموزه‌های دین

با مراجعه به متون آموزه‌های وحیانی درمی‌یابیم که علوم انسانی امر عارضی نیست و مقتضای ذاتی این آموزه‌هاست و برخاسته از قدرت‌طلبی نظام حاکم شمرده نمی‌شود. در پژوهش‌های متعدد ثابت شده که علوم انسانی اسلامی با عنایت به مسائل مبنایی و بنایی قرآن کریم برخاسته از خود این کتاب الهی است و چیز دیگری مولد آن نیست؛ گرچه انقلاب اسلامی ایران راه انجام عملی آن را هموار نموده است.

شبهه سوم: پیچیده بودن شرایط امروزی و کاستی مبنای فقاهتی و وحیانی

برخی دیگر از منکران اسلامی سازی علوم انسانی با مقایسه جوامع گذشته و عصر حاضر و بیان تفاوت‌ها و پیچیده‌بودن شرایط امروزی، جواز، تأسیس علم دینی را انکار کرده‌اند؛ برای مثال، یکی از اینان چنین می‌گوید:

سامان‌بخشی و مشکل‌زدایی و فراغت‌آفرینی فقه، مخصوص جوامعی ساده و تحول و تشعب‌نیافته بود که روابطی ساده و حاجاتی اندک، آدمیان را به یکدیگر پیوند می‌داد ... قانونمندی حیات جامعه و بازار و خانواده و حرفه و حکومت هنوز کشف نشده بود و فرمان سلطان و فقیه به جای فرمان علم نشسته بود و لذا گمان می‌رفت هر جا مشکلی رخ دهد، به سر پنجه احکام فقهی گشوده خواهد شد. برای محترمان حکم فقهی هست تا احتکارشان را ریشه‌کن کند، زانیان، راهزنان، مفسدان، گران‌فروشان و دیگر نابکاران نیز هر کدام با حکم فقهی درو یا دارو خواهند شد. هنوز روش علمی حل مسائل و مدیریت علمی جامعه، اندیشه‌ای ناآشنا بود. مدیریت مألوف و معروف، مدیریت فقیه بود و بس. لکن، امروزه مگر می‌توان انکار کرد که غوغای صنعت و تجارت و غبار روابط تیره سیاسی جهان را فقه فرو نمی‌نشاند و تحول عظیم مشکلات بشر امروز را فقه مهار نمی‌کند؟! (سروش، ۱۳۷۳، ص ۵۴ - ۵۵)

یا ادعا می‌کنند پیام اصلی دین اباد کردن این جهان نیست؛ دین نیامده وعده‌های این جهانی بدهد. یک آیه در هیچ متن مقدسی نداریم که وعده این جهانی دهد، هیچ دینی نمی‌گوید من آمده‌ام جامعه‌ای از لحاظ اقتصادی، سیاست، خانواده و حقوق سامان دهم، بلکه درست خلاف این را گفته؛ دین آمده درون ما آدمیان را آباد کند. (ملکیان، ۱۳۸۵، ش ۴، ص ۵۱)

محمدسعید العشماوی، دیگر نظر به پرداز سکولاریسم اسلامی، اصطلاح «اسلام تاریخی» را در برابر «اسلام حقیقی» به کار می‌برد که در آن دین برای اهداف سیاسی نیست. (عشماوی، ۱۹۹۶، ص ۱۱۸) از نظر خلیل عبدالکریم، این مسئله بدیهی است که شأن اسلام دینی، نه اسلام تاریخی و قومی و فرهنگی، ایجاد دولت سیاسی نیست، بلکه شأن او شأن ادیان آسمانی گذشته است و نصوص دینی یعنی قرآن و سنت نبوی نسبت به آن ساکت‌اند. (شه‌گلی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۸۳، ۱۳۹۹-خلیل، عبدالکریم، ۱۹۹۵، ص ۱۳)

نقد:

طرح این اشکال ناشی از عدم توجه به موارد زیر است:

یک) سازگاری آموزه‌های ثابت قرآنی با تحول و گسترش علوم

اصل دین و آموزه‌های وحیانی و حتی حلال‌ها و حرام‌های بیان‌شده در قرآن و روایات هم امر ثابتی‌اند؛ اما نوعی انعطاف معقول در آنها وجود دارد که تغییر در آنها به اقتضاء مسائل نوظهور را امکان‌پذیر می‌سازد؛ این تغییرها در قلمروهای مختلفی به علل متنوعی، از جمله پیشرفت جوامع می‌تواند اتفاق افتد؛ مانند:

۱. تغییر موضوع که تغییر حکم را در پی دارد؛

۲. پیدا کردن دلیل جدید و یا بطلان دلیل قدیم و یا هر دو، در نتیجه تغییر برداشت گذشته؛

۳. تغییر مصالح و مفاسد و رعایت قاعده‌الاهم فالهمم و ضروریات فردی و اجتماعی؛

پس، اصل دین ثابت است، اما آنچه که می‌فهمیم و به‌عنوان آموزه‌های دینی می‌دانیم، مجموعه‌ای مطلقاً ایستا و غیرمنعطف نیست؛ چراکه سازکارهایی در قواعد استنباط آموزه‌های دینی تعبیه گردیده که آن را با ظروف و شرایط مختلف انطباق‌پذیر می‌سازد. آموزه‌های وحیانی با توجه به وجود عناصر جهان‌شمول و موقعیتی در آن در بُعد ثابت و متغیر حیات فرد و جامعه

می‌تواند راهنما و مرجع باشد. وجود روش اجتهاد که شیوه‌ای معیار برای فهم دین است، هم صحت و اتقان برداشت‌های دینی را تأمین می‌کند و هم امکان پاسخ به پرسش‌های جدید را فراهم می‌آورد. از طرف دیگر، کاربرد فقه و مراجعه به آن به معنای طرد علوم و دانش‌ها نیست، بلکه به تناسب هر موردی باید به دانش‌های لازم در آن زمینه مراجعه کرد و در حوزه آموزه‌های متغیر دین، این علم است که نقش اصلی را در نحوه تحقق عناصر جهان‌شمول ایفا می‌کند. پس، نه زمان مراجعه به فقه گذشته و نه رجوع به فقه، مانع بهره‌گیری از علوم می‌باشد، بلکه در واقع مدیریت فقهی به‌کارگیری توانایی‌های دانش بشری در رسیدن به اهداف و آرمان‌های دینی است. (رک: هادوی تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۳ - ۴۰۴؛ هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۶۱ - ۶۴) تفسیر استنباطی شهید صدر یکی از راهکارهای مفید در این زمینه خواهد بود. (صدر، ۱۴۲۱، ص ۲۴ و غیره).

دو) ظرفیت‌های فقه پویا و تخصصی

طبیعتاً متناسب با به‌روز شدن موضوعات و حادث شدن مسائل جدید، باید در علم فقه و قلمرو موضوعاتش تجدیدنظر کرد که از آن به فقه پویا یاد می‌شود و مراد، اجتهاد در مسائل نوپدید بر اساس بنیان‌های فقه سنتی و اجتهاد جواهری است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.

آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «ما در زمینه علوم اسلامی باید پیشرفت پیدا کنیم. ما در زمینه فقه نیاز داریم به اینکه نگاه نویی را به مسائل فقهی مطرح کنیم. آنچه آقایان اشاره کردند - فقه‌های تخصصی - در این جهت است. در بخش‌های مختلف اداره کشور و اداره جوامع بشری، فقه می‌تواند حرف تازه داشته باشد، فقه اسلام می‌تواند حرف نویی را ارائه کند و مطرح کند؛ باید در این زمینه‌ها کار کنیم؛ این کار فقه است». (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۲/۲۲).

شبهه چهارم: متروک شدن اسلامی سازی علوم و عدم مقبولیت آن

از اشکالات مطرح در انکار جواز علم دینی و به تبع آن، اسلامی سازی علوم این است که برخی معتقدند اگر اسلام دینی مترقی می‌بود و قوانینش برای اصلاح و اداره جامعه شایستگی داشت و بر ته‌وین علوم انسانی برای هدایت بشر توانمند بود، برای خود در جامعه جایی باز می‌کرد و متروک نمی‌شد؛ بنابراین، فرایند اسلامی سازی علوم مجاز نیست و نباید پیگیری شود. (رک: طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۶)

نقد:

این شبهه که ناظر به آنچه در واقعیت رخ داده، مطرح شده، در محورهای زیر قابل پاسخ است:

یک) عدم وابستگی میان مقبولیت علم دینی با حقانیت آن

اینکه علم یا گزاره‌ای مورد قبول مردم و یا حتی محافل علمی قرار نگیرد، نشان از عدم حقانیت و در نتیجه، عدم مشروعیت آن نیست؛ زیرا چنین مسئله‌ای می‌تواند عوامل مختلفی مانند عوامل روان‌شناختی، سیاسی، اخلاقی، اعتقادی و تبلیغاتی داشته باشد؛ حتی ممکن است امری بدیهی یا نزدیک به بداهت باشد؛ اما حتی برای مدت مدیدی متروک و رها شود. این رخداد بیرونی ارتباطی با حقانیت و مشروعیت آن ندارد، چنانکه ممکن است قرآن مهجور باشد: **وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا** (فرقان: ۳۰)؛ پیامبر به پیشگاه خدا عرضه داشت: "پروردگارا! این قوم من قرآن را ترک گفتند و از آن دوری جستند.

دو) نجات بخش نبودن علوم انسانی غربی

اگر عدم پیشرفت در جامعه به سبب انحطاط قوانین اسلام و قوانین بشری و دموکراسی منهای دین، نجات بخش است، چرا روش دموکراسی مترقی غربی و علوم انسانی مربوطه که بیشتر از نیم قرن است در بسیاری کشورهای اسلامی و آفریقایی پذیرفته شده، کمترین تأثیری در پیشرفت آنان ننموده و جز صورت سازی اثری نداشته است؟ چرا در اروپا و آمریکا این همه مشکلات روحی و روانی و اجتماعی مانند خودکشی وجود دارد؟ چرا دنیای متمدن غربی نتوانسته در بیش از نیم قرن گذشته مشکل ملل مختلف، از جمله ملت مظلوم فلسطین و آفریقا را حل بنماید؟ (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۶-۳۰۷) مطابق با آمارها در دنیایی که با علم اقتصاد غربی اداره می شود، در دهه ۱۹۶۰ میلادی درآمد پنج دهک ثروتمند، ۳۰ برابر پنج دهک فقیر دنیا بود؛ اما این نسبت پس از آن ۸۰ برابر شده است. بر اساس گزارش منتشر شده بانک جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی این نسبت به ۱۱۴ برابر رسیده است. همچنین، گزارش منتشر شده بانک جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی درباره فقر ۱۱۵ کشور جهان، حاکی از آن است که وضعیت فقر از وسعت و عمق بیشتری برخوردار شده و تعداد فقیران، به ویژه افراد دچار فقر شدید افزایش یافته است. (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۳۸۳ و ۳۸۵)

سه) مہجوریت علم دینی، مولود عملکرد ناصحیح مسلمانان

باید توجه داشت اینکه در برخی جوامع اسلامی آموزه های دینی و قرآنی جایی برای خود باز نکرده، از نظر منطقی این نتیجه را نمی دهد که آموزه های وحیانی برای اندراج در علوم انسانی بی فایده و ناکارآمد است؛ زیرا عملکرد مسلمانان ممکن است صحیح نبوده و یا در گذشته امکانات لازم را برای عملی ساختن آن نداشته اند و یا موانع بسیاری از سوی سردمداران داخلی و جهانی سبب این وضع شده است. آموزه های قرآنی نه تنها موجب عقب ماندگی جوامع بشری و مانع رشد علوم نمی گردد، بلکه سبب شکوفایی جوامع و علوم انسانی می شود؛ از این رو، قرآن کار پیامبر (ص) را چنین بازگو می کند: **يَا مُرْتَدِّمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْحَبَائِثُ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (اعراف: ۱۵۷). این آیه با صراحت بیان می دارد که آموزه های قرآنی در صورت تحقق در جامعه، موجب نورانیت جوامع بشری خواهد گشت و افراد را از ظلمت و قیدوبند جاهلی به نورانیت و رهاشدن از غل و زنجیرهای اسارت آور می کشاند.

شبهه پنجم: تقدس علوم منتسب به وحی الهی، انسداد باب نقد و ناکارآمد شدن آن

در این شبهه، منکران مشروعیت علوم اسلامی معتقدند علوم انسانی وقتی اسلامی گردد و منتسب به قرآن شود، هاله ای از تقدس بر آن می نشیند و دیگر نقدناپذیر می شود؛ زیرا با ایمان مردم مؤمن گره می خورد و در نتیجه، از رشد و بالندگی خارج می شود و به دلیل فرض تقدس، علوم انسانی اسلامی دارای موانع و خطوط قرمز و غیرقابل تغییری می شود. (ر.ک: سروش، ۱۳۷۳، ص ۵۴ - ۵۵)

نقد:

این شبهه ناشی از عدم فهم صحیح از اسلامی سازی علوم است، لذا در پاسخ به موارد زیر باید توجه کرد:

یک) جایز الخطا بودن انسان و در نتیجه، قابل نقد بودن علوم وحیانی

همه علوم اسلامی گرچه بخشی از منابع آن وحیانی است، اما چون برخاسته از فکر بشر است، جایز الخطا و در نتیجه، قابل نقد هستند و کسی از موافقان این امر، مدعی نقدناپذیری این دسته از علوم نیست.

دو) خلط در فهم معنای تقدس علوم اسلامی

تقدس علوم انسانی بدین معنا نیست که این علوم قابل نقد نیستند، بلکه منظور تقدس در هدف و انگیزه خدایی عالمان این علوم و هدف خود علوم است؛ زیرا فرض آن است که معمولاً هدف علوم بشری بریده از دین و برخاسته از شهوات و رفاه دنیوی و لذت‌گرایی مادی است؛ اما هدف عالمان علوم انسانی وصول خود و دیگران به سعادت معنوی ابدی است و خود این علوم هم به‌طور طبیعی چون فراهم‌آورنده زمینه هدایت الهی و سعادت‌اند، علومی مقدس‌اند.

استاد جوادی بر آن‌اند که تقدس یک مفهوم آن‌گاه معلوم می‌شود که نه تنها شبهات و سؤالات موجود پیرامون آن پاسخ داده شده باشد، بلکه با اقامه برهان و استدلال و استفاده از مقدمات بین و یا مبین، زمینه شبهات و سؤالات محتمل نیز خشکیده باشد. پس، معرفت‌شناس، در وصف‌ها و توصیه‌های خود به عالمان علوم، تقدس را به‌عنوان سلی برای نقدهای علمی معرفی نمی‌کند، بلکه وصول به آن را تنها پس از گذر و گذار از تمامی شبهات و سؤالات موجود و محتمل، ممکن و میسر می‌داند و البته قبل از وصول به این مرتبه گرچه از وجود یک قضیه و مفهوم مقدس به‌طور قطع خبر نمی‌دهد ولی فقدان و نبود آن را نیز الزاماً اعلام نمی‌کند و تا زمانی که دلیلی بر بطلان قضیه اقامه نشده باشد، از مراتب مختلف احتمال تقدس آن خبر می‌دهد و راه‌گریز از احتمال و وصول به یکی از دو طرف یعنی حکم به تقدس و یا عدم تقدس را در گرو گذر از مراتب مختلف نقد و بررسی معرفی می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۳)

نگاه استاد جوادی به تک‌گزاره‌ها است، اما چون به مجموعه یک علم با اهدافی که در ورای آن است نگاه شود؛ می‌توانیم بگوییم کلیت علم و کوشش‌هایی که در آن می‌شود، مقدس است، چون فرایندی برای بدست‌آوردن خواسته‌های خداوند است.

سه) نقدپذیری علوم دینی خاص مانند فقه و حقوق و اخلاق اسلامی

همین فرض در زمینه دیگر اضلاع معرفت دینی مانند فقه و حقوق دینی و اخلاق اسلامی نیز قابل طرح است و وجود چنین احتمالاتی در آن عرصه‌ها، موجب اجتناب و احتراز از پرداختن بدان‌ها و نقد نشده است.

علاوه بر این، مگر علوم و معارف بشری کنونی تماماً کارآمد و گره‌گشاینده که ملل و دول جهان، این همه بدان اهتمام دارند؟ آیا ورود در کاوش‌های علمی، که لامحاله همراه با خبط و خطاست، موجب وهن و طعن علم و مایه عیب و عار عالمان شده است؟ علم دینی مانند سایر حوزه‌های برگرفته از دین، بخشی از معرفت دینی قلمداد می‌گردد و در صورت احراز خطا در آن، مایه سستی معرفت ما از نصوص می‌گردد، نه اصل نصوص دینی.

ما معتقدیم علم دینی همانند بقیه علوم بشری و اسلامی چون برخاسته از ذهن و عقل بشری است، نیازمند بازنگری پیوسته و در نتیجه، تطور، تکامل با عنایت به داده‌های جدید و تحولات مرتبط به موضوعات علوم است. اینکه گفته می‌شود امر دینی خود را غیرقابل نقد می‌داند و یا در صورت نقد از تقدس دین کاسته می‌شود، نشان از بی‌اطلاعی از اجتهاد دینی و وضعیت تطورات پیوسته علوم اسلامی مانند علم کلام، فلسفه اسلامی، فقه، تفسیر و علوم دیگر دارد. اینکه قرآن می‌گوید: **فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْآلِبَابُ** (زمر: ۱۷-۱۸)، در همه موارد

سازی و جاری است و هر زمان انسان نظر جدیدی یافت که از دلایل و شواهد بهتر یا بیشتری برخوردار بود، به حکم عقل، باید آن را برگزید و بر اساس آن، به بینش و عمل خود سامانی جدید دهد؛ گرچه در باره عقاید بنیادین دینی او باشد؛ همان گونه که مورد آیه فوق بر آن دلالت دارد؛ زیرا به شهادت سیاق، در آیه مذکور بحث شرک و ایمان است، و نه یک مسئله فرعی و کم‌اهمیت، وقتی در این مسئله مهم اعتقادی، عقل انسانی مخاطب شده تا بهترین سخن را با عقل خود بسنجد و آن را انتخاب نماید، حاکمیت عقل در مسائلی که دارای چنین اهمیتی نیست، روشن‌تر خواهد بود.

علوم انسانی اسلامی مانند علوم دیگر که برخاسته از متون دینی و دیگر منابع شناخت است، مورد تأیید عقل و محکوم آن است و از این حیث، فوقی با دیگر علوم اسلامی و علوم بشری ندارد؛ بنابراین، همان گونه که علوم بشری تطور و تکامل می‌پذیرند و نظریه‌های بهتر جای نظریه‌های نامطلوب را می‌گیرند، در علوم دینی نیز تاکنون چنین بوده و چنین خواهد بود؛ نگاهی کوتاه به علمی مانند تفسیر، فلسفه اسلامی، فقه و غیره موجب اذعان به مطلب فوق خواهد بود. بنابراین، نقد علوم انسانی اسلامی امری عادی بوده و هست و تضعیف مبانی دینی شمرده نمی‌شود.

شبهه ششم: وجود اختلافات گسترده میان صاحب‌نظران و حیرت در زمینه اسلامی‌سازی علوم

برخی با استناد به تفاوت آرای میان موافقان و مخالفان اسلامی‌سازی علوم، در جواز علم دینی به صورت کلی تشکیک کرده و گفته‌اند:

با توجه به اختلافات فراوانی که میان طیف گسترده صاحب‌نظران - حتی متدین - در زمینه «امکان»، «سودمندی»، «بایستگی» و «ماهیت» علم دینی وجود دارد، خاصه تهافت و تفاوت بسیاری که بین نظرات موافقان علم دینی به چشم می‌خورد و تکافؤ ادله طرفین نزاع در باب هر یک از مسئله‌های یادشده، ایجاد اجماع نخبگانی که شرط لازم تولید علم دینی است، میسر نیست و هر آن چیزی که به عنوان علم دینی تولید شود، گروهی قبول خواهند داشت و گروهی دیگر طرد خواهند کرد و علم دینی مورد قبول مسلمین حاصل نخواهد شد؛ به تعبیر دیگر، علم دینی برای کشور ما کارآیی ندارد؛ زیرا اگر چنین علمی در فضای جامعه ما و بر اساس قرآن و روایات، یعنی فرهنگ شیعی شکل بگیرد، فقط برای شیعیان کارایی دارد و حتی مسلمانان غیرشیعه هم از آن بهره نمی‌برند. ممکن این است که در مقام گردآوری و نظریه‌پردازی، از متون دینی بهره بگیریم، اما نمی‌توان دآوری را به یک مکتب و مذهب خاص سپرد. (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۶۶؛ رجبی، ۱۳۹۰، ص ۱۷)

نقد:

این شبهه ناظر به تفاوت آرا در «تأسیس علم دینی است، که پاسخ آن به شرح زیر است:

یک) لزوم تبعیت از نظر راجح مستدل به آموزه‌های قرآنی

فرض آن است که علوم انسانی اسلامی بر اساس منطق کشف مراد خداوند و قواعد تفسیر قرآن، حاصل می‌گردد و همانند بقیه نظرات آموزه‌های غیرمصرح در آیات و روایات است که با بحث و بررسی می‌توان به نظری راجح دست یافت و یا در مرحله عمل توافقی را حاصل کرد و مؤمنان باید به این نظرات تن دهند؛ زیرا در جوامع اسلامی طرح می‌شود و همه مسلمانان بر اساس برداشت اکثریت عالمان و مفسران دینی خود حرکت اجتماعی خویش را بنا می‌نهند و بر مبنای دستورهای قرآنی سیر

می‌کنند و قرآن بارها فرموده باید به آنچه که خدا نازل کرده، حکم نمایند و بر اساس مبانی وحیانی، اندیشه و عمل خود را سامان‌دهی کنند؛ در غیر این صورت، کافر، ظالم و فاسق‌اند. (مائده: ۴۴، ۴۵، ۴۷)

دو) شباهت علم دینی با سایر علوم در لزوم تبعیت از اجماع حداکثری دانشمندان

اشکال فوق در بسیاری از مطالب غیروحیانی نیز مطرح است؛ زیرا در جوامع دموکراسی نیز در موارد بسیاری، محکوم اقلیت قرار می‌گیرند؛ مثلاً اگر ۴۰ درصد از مردم در انتخابات شرکت کنند و تعداد ۶۰ درصد این تعداد، به افرادی رأی دهند و از این تعداد ۶۰ درصد به قانونی رأی بدهند و مصوب شود؛ در واقع، حدود ۱۴ درصد از مردم آن جامعه در تصویب آن مصوبه دخیل بوده‌اند و از آن خوشنودند. پس، هر قانونی وقتی قانون شد، توسط حکومتی که با اکثریت رأی‌دهندگان انتخاب شده است، به اجرا درمی‌آید و کسی نمی‌تواند با آن مخالفت نماید؛ زیرا بر اساس دموکراسی فرایند خود را علی‌المفروض طی نموده است. وضع علم دینی بدون در مرحله اجرا، از این منظر همانند اوضاع دیگر رشته‌های علمی می‌باشد، بلکه از حیث مبانی، طرفداران بیشتری دارد؛ زیرا بالفرض با عقاید و ایمان‌شان بیشتر متناسب است.

سه) بی‌تأثیری نظر مخالفان جواز علم دینی در حقانیت آن

مخالفت گروهی با مطالب حق، نه به حقانیت اصل آن و نه به حقانیت ترویج آن آسیب می‌زند؛ از آیات بسیار استفاده می‌شود که اختلاف، نه حق‌ساز و نه حق‌برانداز است؛ مثلاً اهل کتاب قبل از ظهور حضرت محمد(ص)؛ می‌گفتند ایشان در این سرزمین مکه و مدینه مبعوث خواهد شد و آنان همراه با او خواهند شد، ولی بعد از بعثت او و نزول کتاب آسمانی صححه عوض شد و آن‌ها در دین خدا اختلاف کردند. قرآن درباره ایشان می‌گوید: و اهل کتاب اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه دلیل روشن و پیامبر راستین و آشکار برای آن‌ها آمد: **وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ** (بینه: ۴)؛ یعنی دین اسلام و وحی قرآنی، بینه و حقیقتی آشکار است، اما بسیاری از اهل کتاب آن را نپذیرفتند؛ حال باید گفت آیا مقصر خداست که دینی را ارائه کرده که بسیاری از بشریت آن را نپذیرفته‌اند؟

چهار) وجود اختلاف در تمام امور انسانی و فقدان ارتباط منطقی بین وجود آرای مختلف درباره علم دینی با

دست‌کشیدن از آن

اختلاف در مسئله علم انسانی و وحیانی در صورت تحقق، بسی کم‌تر از اختلافاتی است که اکنون در باره دیگر امور انسانی، از جمله عرصه علوم انسانی بشری وجود دارد؛ مانند علم پزشکی! در حیات بشر، به‌ویژه انسان معاصر بر سر کدام امری اجماع وجود دارد؟ امروز در اکثر شئون و امور موردنظر انسان‌ها، نزاع به حدی گسترده است که در شرح آراء و انظار راجع به هر یک از آن‌ها می‌توان دائرة المعارفی قطور تدوین کرد؛ آیا اختلافات گسترده و ژرف در دیگر امور موجب شده که بشر به کلی از ورود در آن عرصه‌ها دست شسته، آن‌ها را به کناری نهد؟ یا در برخی مسائل، هر اندازه اختلاف نظر بیش‌تر شده، تلاش و تحرک نخبگان در آن افزون‌تر گشته است؟

شبهه هفتم: بی‌تأثیر بودن علوم انسانی اسلامی یا عدم اقبال مردم به آن

برخی برآن‌اند که، تأسیس علم انسانی اسلامی، یا لغو است، یا با دانش بشری متعارض است، یا تداوم علم سکولار است و یا موجب عدم پیشرفت خواهد بود و به گمان‌شان بیشتر موجب سرگشتگی مردم خواهد شد؛ برای مثال، ملکیان بر آن است که به فرض امکان تولید علوم انسانی اسلامی، اگر این علوم با دانش‌های موجود سازگار و همسان باشد، کار لغوی خواهد بود

و این اقدام، برای بشریت سودی در بر نخواهد داشت؛ و اگر نظرات علمی دینی با نظریه‌های قطعی طرح شده در دانش‌های رایج در تعارض باشد، پذیرفته نخواهد شد و اگر این نظرات از سوی عده‌ای پذیرفته بشود، باعث نزاع و موجب سرگشتگی مردم خواهد گشت و این با رسالت دین و غایت دانش تلائم ندارد. (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۵۹-۶۰)

نقد:

این شبهه که ناظر به کارکرد علم دینی بوده، ناشی از غفلت از موارد زیر است:

یک) مبتنی بودن علم دینی بر آموزه‌های وحیانی

در یک پاسخ کلی می‌توان گفت آنچه بسیاری از اشکالات را رفع می‌کند، این است که اصولاً علم دینی که مبتنی بر آموزه‌های وحیانی است؛ بدین معناست که یافته‌های علمی به واسطه آموزه‌های وحیانی، تهذیب و تکمیل شوند و یافته‌های مستند و قطعی دینی متخذ از آموزه‌های وحیانی و روایی در کنار یافته‌های علوم تجربی قرار گیرند و با روشی عقلانی و اجتهادی میان آنان داوری برقرار گردد و تعارض‌ها و تفاوت‌ها رفع شوند؛ همان‌گونه که میان گزاره‌ها و یافته‌های یک علم رفع تعارض می‌شود و در نتیجه، نظامی نو ارائه گردد.

این نظام علمی ضمن آنکه با گزاره‌های دینی و مبانی اسلامی مخالفتی ندارد، شامل خواسته‌های خداوندی در زمینه‌های موردنظر در علوم مربوطه می‌باشد و هر زمانی که یافته‌ای جدید از دین یا علم حاصل شد، به آن علم افزوده می‌گردد و به همین جهت، می‌توان بر آن علم دینی نام نهاد؛ بنابراین، علم دینی نه متعارض و نه لغو است و نه سیر قهقروایی به علم می‌دهد. بر اساس آیات قرآنی، انسان فطرتی ثابت دارد (روم: ۳۰) که طالب احکامی ثابت است. این فطرت مخلوق خداوندی است که بر همه چیز داناست و بر همین اساس، آموزه‌های وحیانی هدایت‌بخش برای سعادت انسانی که خود خلق نموده، فرستاده است؛ پس نمی‌توان گفت همه چیز تغییر می‌کند و کهنه می‌گردد.

در علوم اسلامی کلام خدا که یک حقیقت خارجی است، مورد بررسی واقع می‌شود و از این حیث، فرقی با دیگر علوم حتی علوم طبیعی ندارد؛ از این رو، قرآن همان‌طور که به انسان‌ها دستور می‌دهد تا در عالم تکوین و طبیعت بی‌جان یا در انسان مطالعه نمایند: (ذاریات: ۲۱)، دستور می‌دهد تا در قرآن نیز مطالعه کنند: (نساء: ۷۲) و از آن نتیجه‌گیری نمایند و اینکه هنگام مطالعه این کتاب آسمانی که ممکن است در برداشت ما خطایی حاصل گردد، آن را غیرمجاز نمی‌گرداند؛ چنانکه هنگام مطالعه حرکات ارادی انسان‌ها و نیز طبیعت ممکن است برداشتی ناصواب کنیم؛ در چنین مواردی ناگزیر باید آنچه که به صواب نزدیک‌تر بوده و از حقانیت بیشتری برخوردار است، اخذ گردد؛ از این رو همان‌گونه که گذشت، قرآن در وصف بندگان خدا می‌فرماید: **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ** (زهر: ۱۸)؛ یعنی بندگان خدا در هر علمی وقتی به سخن حق دیگری واقف شدند، می‌بایست آن را بپذیرند و در صورت لزوم در معلومات قبلی خود تجدید نظر نمایند.

دو) امکان جمع عقلایی میان علوم انسانی تجربی و علوم انسانی وحیانی

چنانکه قبلاً اشاره شد، قرآن در آیاتی یافته‌های روش تجربی و روش وحیانی را معتبر و مورد تأکید قرار داده و این بدان معناست که میان علوم انسانی تجربی و علوم انسانی وحیانی نه تنها می‌توان جمع نمود، بلکه این ترکیب امری مبارک و موجب بالندگی هر دو است؛ همان‌گونه که تأیید باورهای وحیانی با یافته‌های علمی، مایه تقویت دین و استواری ایمان مؤمنان می‌گردد،

تأیید یافته‌های علمی با آموزه‌های وحیانی نیز باعث اطمینان خاطر همگان، از جمله مؤمنان نسبت به علم خواهد گشت و این امر در کاربست و کارایی دست‌آوردهای علم دینی و علم رایج، تأثیر مثبت بسزایی برجای خواهد نهاد. بسا، ورود دین و یا امر دینی به عرصه علم و معرفت، نتیجه‌ای خلاف آنچه مطرح شد، به بار آورده و زمینه‌ساز انکشاف حقایق بیشتر و رفع جهل از بشر گردد؛ بنابراین، علم وحیانی با علم رایج، هرگز نه موافق مطلق و نه مخالف مطلق، خواهد بود؛ علاوه بر اینکه اگر از طرق مختلف بتوان به حقیقت نزدیک شد، مغتنم و ارزشمند است؛ تنوع طرق و تکثر ادله در مباحث علمی، حسن و هنر است و هرگز بیهوده و بی‌فایده نیست، مگر آنکه طریق، صحیح و منطقی نباشد که در این صورت، چه در کنار دلیل دیگر باشد یا نباشد، معتبر نیست؛ بنابراین، شبهه لغویت اسلامی‌سازی علوم از اساس رد می‌شود.

شبهه هشتم: دخالت ناروا در علوم تجربی

برخی گفته‌اند ایده اسلامی‌سازی دانش منجر شده که عده‌ای در اندیشه اندازه‌گیری درجه حرارت جهنم یا به دست آوردن ترکیبات شیمیایی جن‌ها و چیستی ساختمان وجودی و فیزیولوژیکی آنها باشند و یا عده‌ای از فیزیکدانان مدعی فیزیک اسلامی، راه‌کار جبران کمبود انرژی را چنین دانسته‌اند که مثلاً از جن‌ها انرژی تولید کنند، به این دلیل که جن‌ها از آتش‌اند و آتش هم انرژی است و با تولید انرژی از جن‌ها می‌توان بخشی از کمبود انرژی را در برخی از مناطق جبران کرد. (ر.ک: حسنی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۵۳-۳۵۴)

نقد: بی‌اساس بودن این ادعا

چنین سخنانی را ممکن است فردی در گوشه‌ای از جهان زده باشد، اما هیچ انسان حق‌طلبی آن را به پای طرح‌کنندگان اصلی علم دینی نمی‌اندازد و می‌داند که باید در نقد یک فکر، سخنان محوری طرفداران اصلی آن فکر را مبنای قضاوت خویش قرار ده؛ در غیر این صورت، می‌توان هر امر سخیفی را به هر مکتب و دینی نسبت داد؛ زیرا کم نیستند افرادی که منتسب به یک مکتب یا دین هستند، اظهارنظری می‌کنند، اما سررشته‌ای از مسائل آن دین و یا مکتب ندارند و طرفداران همان مکتب به اظهارنظرهای سست آنان اهمیت نمی‌دهند.

شبهه نهم: ابهام در نحوه تأثیر آموزه‌های وحیانی بر علوم تجربی بشری

بسیاری از مخالفت‌ها با علوم انسانی اسلامی برخاسته از ابهام در نحوه تأثیر آموزه‌های وحیانی بر علوم انسانی بشری است؛ مخالفان بارها گفته‌اند وقتی علوم تجربی بر پایه حقایق خارجی استوار است و نتیجه مشاهدات عینی شمرده می‌شوند، دیگر مطلبی با روش دیگری نباید با آن مخلوط شود؛ زیرا آنچه با این علوم مخلوط می‌گردد، یا تجربه‌پذیر است و یا تجربه‌ناپذیر؛ در صورت اول که با علوم انسانی چیزی افزوده نمی‌شود؛ زیرا هر امر تجربه‌پذیر را با تجربه می‌سنجیم و در صورت تأیید تجربی، آن را در علوم تجربی می‌گنجانیم و اگر تجربه‌پذیر نباشد، امکان پذیرش ندارد.

نقد:

در پاسخ این اشکال باید دو مطلب را متذکر شویم:

یک) بی‌استواری جمود بر روش تجربی محض

جمود بر روش تجربی محض، پایه استواری ندارد و انکار روش‌های دیگر به دلایلی بسیار، مردود است؛ این امر در منابعی از جمله کتاب باارزش فلسفتنا، اثر شهید صدر و نیز کتاب آموز فلسفه، اثر استاد مصباح بررسی شده است.

دو) برقرار بودن نسبت عموم و خصوص من وجه میان علوم انسانی بشری و علوم برخاسته از آموزه‌های وحیانی با تتبع در میان مسائل علوم و اسلام، باید گفت نسبت میان علوم انسانی بشری و علوم برخاسته از آموزه‌های وحیانی، عموم و خصوص من وجه است، در آموزه‌های وحیانی مطالب فراوانی در عرصه توصیف و توصیه راجع به انسان وجود دارد که در علوم بشری از آنها خبری نیست، مانند مسائل روحی او و نتایج اخروی اعمال و نیات او و غیره. از سوی دیگر، در علوم تجربی مسائلی هست که در آموزه‌های وحیانی با دلالت‌های عرفی قابل فهم نیست، مانند اینکه برای زمانه خود چه برنامه سیاسی داشته باشیم و در برنامه‌های اقتصادی چگونه رفتار نماییم تا از وابستگی نجات یابیم و یا در عصر فعلی، مقابله به مثل شامل چه اقداماتی می‌شود و یا علل بیکاری کشور کدام‌اند؟

فرآیند برنامه‌ریزی برای تولید علم دینی از این قرار است:

الف) توجه به سنت، عقل، علم، عرف عقلا و همه منابع شناخت معتبر عقلانی در کنار منبع قرآنی و گردآوری همه گزاره‌های مربوط به موضوع مربوطه در عرصه توصیف و توصیه؛

ب) حل موارد اختلافی و تضادهای ابتدایی؛ زیرا امکان تناقض مستقر قضایای عقلی یا علمی قطعی با آموزه‌های دینی قطعی وجود ندارد؛

پ) تلاش در فهم مصلحت و مفسده و درک فلسفه و علت هر حکم؛ چرا که احکام اسلامی از مصلحت‌ها و مفسده‌های واقعی حکایت دارند؛

ت) توجه به قوانین متغیر در کنار اصول ثابت، و معیارهای آن دو؛

ث) شناخت ظرفیت‌ها و توانایی‌های مکلفان هنگام فعلیت حکم بر آنان در علوم تجربی، چرا که قوانین دشوار، حرج‌آور و زیان‌بار در اسلام نفی شده است؛

ج) اصلاح پیوسته برداشت‌های قبلی خود در صورت یافت‌های جدید دانشی و ارزشی از منابع معتبر.

سه) شفافیت نحوه تأثیر آموزه‌های قرآنی بر علوم انسانی

افزون بر دو مورد گذشته، نحوه تأثیر آموزه‌های قرآنی بر علوم انسانی هم قابل فهم است و هم قابل اجرا. برای روشن شدن این مطلب، نکات ذیل بیان می‌شود:

اول: در موضوعات علم، به ویژه علوم انسانی هم در عرصه توصیف و هم توصیه مطالب فراوانی از آموزه‌های وحیانی، وجود دارد که می‌تواند در مبانی و اهداف علوم و نیز نحوه مدیریت آن تأثیر گذار باشد. البته مسائل مطرح شده در اسلام منحصر در این گزاره‌ها نیست، بلکه گزاره‌های فراوانی درباره عالم و آدم و مسائل مادی و معنوی و دنیا و آخرت در قرآن و سنت بیان شده است که چون این توصیفات مربوط به فطرت یا طبیعت انسان‌ها است، تغییرپذیر نیستند و همواره نوع انسان‌ها چنین حالاتی را دارا هستند.

دوم: علوم تجربی مورد نیاز اسلام است و باید روند خود را با اصلاحاتی ادامه دهد تا قواعد حاکم بر انسان موجود بیشتر شناخته شود و راهکارهای تعیین مسیر سعادت وی متناسب با احوال فعلی او تتبع گردد و علل و نتایج روشن شود؛ زیرا انسان‌های هر دوره و هر کشوری ممکن است اقتضاهای خاص خود را داشته باشند؛

سوم: نتایج تجربه نباید با مسلمات دینی منافات داشته باشد؛ چنین شرطی به معنای نادیده‌انگاشتن تجربه و علمی نبودن آن نیست، بلکه برخاسته از دید محدود بشر تجربه‌گر به سود و زیان دنیوی است؛ مثلاً ممکن است در جامعه‌ای، فرد تجربه‌گر برای درک علل رونق بیشتر تولید و اینکه چگونه راندمان کاری کارگران و کارمندان را افزایش دهد، با آزمایش‌هایی به این نتیجه برسد که در وسط روز اگر اندکی شرب خمر نمایند و یا رقصه‌ای در نیمه روز برای آنان برقصد و یا نماز را ترک نمایند، تولید بیشتری حاصل می‌شود؛ علم دینی این تجربه را نمی‌پذیرد؛ زیرا بر آن است که سود اندک و کوتاه‌مدت دنیوی نباید موجب از دست دادن سود جاویدان اخروی گردد. البته در مواردی که راه رفع یک مشکل مهم در زمانی خاص در انجام امری مبنی است، خود شارع آن راه را با شرایطی مباح نموده و بر اساس قاعده الهم فالهمم آن را جایز دانسته است و چون در این صورت با اجازه شارع چنین کاری انجام گرفته است، مزاحم آخرت انسان نمی‌شود؛ چرا که او را از اطاعت و بندگی خدا خارج نساخته است.

روش تولید نظریه‌ها در باب علوم انسانی با لحاظ آموزه‌های وحیانی، چندان امر غریبی نیست، اما اندیشمندان باید نظریه‌ها را از قرآن با عنایت به مبانی و رویکردها و مسائل آموزه‌های وحیانی کشف نمایند؛ زیرا تنها کاری که باید اندیشمند علوم انسانی بشری انجام دهد، گرفتن مبانی و گزاره‌های قطعی یا اطمینانی دینی از دست کارشناسان مربوطه دین و لحاظ آنها در کنار گزاره‌های تجربی خود و در نتیجه، نظم و نسقی جلدید به آنها دادن است، که محصول آنها علم انسانی اسلامی خواهد شد. البته باید عنایت داشت که گزاره‌های علوم تجربی انسانی با شرایطی مورد تأیید هستند و باید در مجموعه علوم انسانی اسلامی گنجانیده شوند؛ مثلاً: گزاره‌ها یقینی یا اطمینانی باشند؛ یعنی واقعاً تجربی باشند و فرآیند یک تجربه را پیموده باشند. اگر قرار است توصیه‌های برخاسته از آن در جامعه اسلامی اجرا گردد، باید انجام تجربه و آزمون نیز مربوط به همین جامعه و برخاسته از کنش‌های آنان باشد؛ زیرا ممکن است عوامل هنجارها و ناهنجاری‌ها در جوامع مختلف، متفاوت باشند، و نیز وقتی در چنین فرآیندی، علمی مشتمل بر صدها گزاره پدید آمد، باید با عنایت به جامعه هدف و نیازها و موانع هر منطقه، آنها را عملیاتی کرد و توصیه‌های برخاسته از آنها را به اجرا گذاشت.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت، تولید علم دینی، به ویژه علوم انسانی اسلامی، از منظر دین و عقل، به رغم دیدگاه‌ها و نظرات منکران، هیچ منعی ندارد و تمامی ادله کسانی که آن را مجاز و معقول نمی‌شمارند، قابل پاسخ است؛ زیرا اگر درست و بر اساس فرایند اجتهادی و با عنایت به حجیت علم و عقل و قبول مسلمات علمی انجام پذیرد، همانند بقیه علوم اسلامی، نه تنها تحقق‌پذیر است، بلکه جایز و معقول نیز خواهد بود؛ به دلیل آنکه اولاً دارای انعطاف لازم است، ثانیاً هیچ اشکالی بر سر راه رشد علم ایجاد نمی‌کند، ثالثاً می‌تواند همانند علوم بشری در آن تجدیدنظر نمود و در نتیجه، شامل تطور و تکامل شود، و رابعاً نه تنها برای جوامع اسلامی، برای جهانیان نیز مقبول خواهد بود؛ با این تفاوت که چون مسلمانان و جوامع اسلامی آن را در مسیر خواست خداوند تلقی می‌کنند، آن را مقدس می‌شمارند و جوامع دیگر نیز به لحاظ کارآمد بودن آن در حل معضلات و مشکلات دنیوی، از آن بهره خواهند گرفت. به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از شبهات ناشی از عدم اطلاع درست و دقیق از ماهیت و فرایند اسلامی‌سازی علوم بوده و لازم است منکران این امر، با مداقه و تجدیدنظر در بررسی‌ها، فهم خود از این مقوله و فرایند آن را تصحیح نمایند.

قرآن کریم ترجمه آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، اسوه، تهران، ۱۳۷۷.

۱. اسدی‌نسب، محمد علی، مبانی قرآن شناختی علم دینی؛ با تأکید بر علوم انسانی اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۴۰۱.

۲. سروش، عبدالکریم، اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم، ۱۳۸۵.

۳. سروش، عبدالکریم، قصه ارباب معرفت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.

۴. سروش، عبدالکریم، سنت و سکولاریسم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۹۲.

۵. شریفی، احمدحسین، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۳.

۶. صدر، محمد باقر، فلسفتنا؛ چاپ دوازدهم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.

۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.

۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، بررسی‌های اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا، ۱۳۶۴.

۱۰. عبدالکریم، خلیل، الاسلام بین الدوله الدینیه و الدوله المدنیه، قاهره: سینا، ۱۹۹۵م.

۱۱. عشماوی، محمدسعید، الاسلام السیاسی، بی‌جا: مدبولی الصغیر، ۱۹۹۶م.

۱۲. ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی، جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷.

۱۳. هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۸۵.

۱۴. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت فقیه، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

۱۵. یوسفی، احمدعلی، نظام اقتصاد مقاومتی الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام، قم: نگاه فارسی،

۱۳۹۵.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، قم: اسراء، ۱۳۸۱.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، قم: اسراء، ۱۳۸۹.

۱۸. چیتیک، ویلیام، تئولوژی و توسعه، ترجمه سیدمحمد آوینی، بازتاب اندیشه، ش ۱۹، ۱۳۸۰.
۱۹. حسنی، سیدحمیدرضا و دیگران، مجموعه مقالات علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۲۰. حیدری، محمد فؤاد، مروری انتقادی بر آراء موافق و مخالف علوم انسانی اسلامی، مجله مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ش ۱۵، ۱۳۹۷.
- مجلات:
۲۱. رجبی، محمود، امکان علم دینی، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۸، ۱۳۹۰.
۲۲. رشاد، علی اکبر، پرسش‌هایی درباره امکان و امتناع علم دینی، خبرگزاری فارس ۱۳/۱۲/۹۶.
۲۳. سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت <https://bayanbox.ir/view>
۲۴. شه‌گلی، احمد، ارزیابی ادله انکار علم دینی بر اساس دیدگاه عبدالکریم سروش، مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۸۳، ۱۳۹۹.
۲۵. علی‌تبار، رمضان، خاستگاه و مبادی شبهات علم دینی، مجله فصلنامه شبهه پژوهی، ۱۴۰۲، ش ۲، ۱۴۰۲.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، رابطه علم و دین از دیدگاه حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، مجله معرفت، ش ۷۶، ۱۳۹۴.
۲۷. ملکیان، مصطفی، مدرنیته و ایران، مجله ماهنامه آیین، ش ۴، ۱۳۸۵.
۲۸. علی‌تبار، رمضان، خاستگاه و مبادی شبهات علم دینی؛ فصلنامه شبهه پژوهی، ش ۲، ۱۴۰۲.
۲۹. نورعلی زاده، فرشته، «نقدی بر رویکردهای امکان و تولید علم دینی، مجله پژوهش‌های علم و دین، ش ۱۶، ۱۳۹۶.
۳۰. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۷/۰۲/۲۲؛ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در کنگره «نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی».

References

1. **Quran**: Translation by Adineh Vand Loristani, Mohammad Reza, Osveh, Tehran, 1998.
2. **Asadi Nasab, Mohammad Ali**, Foundations of Quranic Epistemology in Religious Science; with Emphasis on Islamic Humanities, Research Institute for Culture and Islamic Thought, Tehran, 2022. (in Persian)
3. **Soroush, Abdulkarim**, Islam and Social Sciences; A Critique of the Secularization of Knowledge, 2006.
4. **Soroush, Abdulkarim**, The Story of the Masters of Knowledge, Tehran: Siraat Cultural Institute, 1994.
5. **Soroush, Abdulkarim**, Tradition and Secularism, Tehran: Siraat Cultural Institute, 2013. (in Persian)
6. **Sharifi, Ahmad Hossein**, Foundations of Islamic Humanities, Tehran: Aftabe Tose'e, 2014.
7. **Sadr, Mohammad Baqir**, Our Philosophy; 12th Edition, Beirut: Dar al-Tau'iaf al-Matbou'at, n.d.
8. **Tabatabai, Sayyid Mohammad Hossein**, Al-Mizan in Quranic Exegesis, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, 1975.
9. **Tabatabai, Sayyid Mohammad Hossein**, Islamic Studies, Qom: Bustan Kitab, 2009. (in Persian)
10. **Tabatabai, Sayyid Mohammad Hossein**, Principles of Philosophy and Method of Realism, Tehran: Sadra, 1985.
11. **Abdul Karim, Khalil**, Islam Between the Religious State and the Civil State, Cairo: Sina, 1995.
12. **Ashmawi, Mohammad Said**, Political Islam, Cairo: Madbouli al-Saghir, 1996.
13. **Malkian, Mostafa**, The Path to Liberation, Essays on Rationality and Spirituality, Tehran: Negah Mo'asir, 2008.
14. **Hadi Tehran, Mehdi**, The Theological Foundations of Ijtihad, Qom: Khaneh Khord Institute, 2006.
15. **Hadi Tehran, Mehdi**, Guardianship of the Jurist, Tehran: Research Institute for Culture and Islamic Thought, 1998.
16. **Yousefi, Ahmad Ali**, Resistance Economy System: An Inspirational Model from the Islamic Economic System, Qom: Negah Farsi, 2016.
17. **Jawadi Amoli, Abdullah**, The Relationship Between Religion and the World, Qom: Esra'a, 2002.
18. **Jawadi Amoli, Abdullah**, Sharia in the Mirror of Knowledge, Qom: Esra'a, 2010.
19. **Chitick, William**, Theology and Development, Translated by Seyed Mohammad Avini, Basteb Andisheh Journal, Issue 19, 2001.
20. **Hasani, Seyed Hamid Reza et al.**, A Collection of Articles on Religious Science; Views and Considerations, Qom: Research Institute for the Seminary and University, 2014.
21. **Heidari, Mohammad Foad**, A Critical Review of the Opinions for and Against Islamic Humanities, Journal of Strategic Studies of Islamic Humanities, Issue 15, 2018.

Journals:

22. **Rajaei, Mahmoud**, The Possibility of Religious Science, Journal of Cultural and Social Knowledge, Issue 8, 2011.
23. **Rashad, Ali Akbar**, Questions About the Possibility and Impossibility of Religious Science, Fars News Agency, 12/13/2018.
24. **The Iranian Islamic Model of Progress** Document: <https://bayanbox.ir/view>
25. **Shaghli, Ahmad**, Evaluating the Arguments Against Religious Science Based on Abdulkarim Soroush's View, Journal of Epistemological Studies in Islamic University, Issue 83, 2020.
26. **Alitabar, Ramadan**, Origins and Foundations of Doubts About Religious Science, Quarterly Journal of Doubt Research, Issue 2, 2023.
27. **Misbah Yazdi, Mohammad Taqi**, The Relationship Between Science and Religion According to Ayatollah Mohammad Taqi Misbah Yazdi, Journal of Knowledge, Issue 76, 2015.
28. **Malkian, Mostafa**, Modernity and Iran, Monthly Journal of Aeen, Issue 4, 2006.
29. **Alitabar, Ramadan**, Origins and Foundations of Doubts About Religious Science, Quarterly Journal of Doubt Research, Issue 2, 2023.
30. **Noor Ali Zadeh, Farshteh**, A Critique of the Approaches to the Possibility and Production of Religious Science, Journal of Science and Religion Research, Issue 16, 2017.
31. **Khamenei, Sayyid Ali**, 22/02/2018; Statements During the Meeting with Participants of the